



30 سپتمبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

## شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف در کشور

(به مناسبت صد و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور)

بخش بیست و یکم

انکشاف معارف و نهضت زنان در محراق قیام:

مخالفت و برخورد عنعنه گراها و عناصر محافظه کار در برابر تجدد و نوآوریها یک موضوع تازه نیست. همیشه همچو مقاومت ها در جوامع مختلف برضد تحول صورت گرفته که بعضا با قیامهای مسلحانه و سقوط رژیم ها و حکومت کشورها توأم بوده است. جامعه مردسالار افغانستان که از تعمیم معارف عصری هراسان بوده و آنرا از یکطرف ضد عنعنه و از طرف دیگر موجب تبارز حقوق و آزادیهای فردی میدانند و درعین زمان تلاش برای احقاق حقوق زنان که متأسفانه آنها را جزء ملکیت شخصی مردانه خود می شمارند، هر نوع تلاش برای رهائی آنها از قید "روپوش" که نام حجاب را بر آن گذاشته و وجهه شرعی داده اند، از طرف دولت و اصلاحات دستوری از بالا بطور عموم با مقاومت های نسبی مواجه میشود. این مقاومت ها در عصر امانی بیشتر از آنکه در سطح ملی و مردمی تبارز کند، در سطح قشری و توسط گروههای علاقمند به قدرت براه انداخته شد که در عقب آن دست قوی انگلیس ها بطور محسوس و اما غیر مرئی فعال بود.

هرگاه نقش بعضی شخصیتهای سرشناس مذهبی را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم امانی بدقت بررسی کنیم، واضح میگردد که بیشترین تلاش آنها برای اعاده مجدد نفوذ شان در دستگاه دولت به حیث شریک السلطنه بود. آنها دلیل ضد اسلامی بودن اصلاحات را وسیله نیل به هدف خود قرار دادند. چون شاه امان الله معتقد بود که عناصر محافظه کار و قدرت طلب قومی در برابر اصلاحات او سنگ اندازی میکنند، بناءً در صدد آن شد تا از نفوذ آنها در امور دولتی بکاهد. الغای وقف، از بین بردن عنعنه پیروی و مریدی در بین منسوبین عسکری، منع فعالیت ملاهای تحصیل کرده در مدرسه "دیوبند" هند و محدود ساختن صلاحیت قضات در جزایهای تعزیری و غیره جزء همین پالیسی شاه بود.

بعضی ها فکر میکنند که اختلاف نظر شاه با قشر محافظه کار مذهبی بعد از سفر اروپا تقویه شد، این نظر درست نیست، شاه بعد از قیام خوست به مخالفت عناصر مذکور پی برد و بارها علناً در برابر آنها موقف گرفت. حتی در روز حرکت به صوب اروپا، هنگامیکه از سلطنت دست کشیده بود، خطاب به مردم چنین گفت: "سفرم به خارج خاص برای منفعت شما است و بس. اگر نیامدم، بیاد داشته باشید که از وطن تان دفاع کنید و یک ملت واحد باشید، زیر سلطه و حکمرانی پادشاه مستبد به سر نبرید، به هدایات من گوش کنید، به خرافات عقیده نداشته باشید، زیرا بعضی ملاهای بی خرد دین را یک زنجیر برای تان ساخته و چیزهای غلط برای تان میگویند و شما را فریب میدهند، مطابق اوامر خدا و رسول (ص) رفتار کنید به چیزهاییکه ملاها میگویند، باور نکنید. در مقابل زنان از مدارا و ترحم کاربگیرید، شما همه از یک کشور هستید و با هم برادر میباشید، زنان مانند شما حق دارند و انسان اند، بیشتر از یک زن نگیرید و اطفال تانرا به مکتب بفرستید و ثروت تانرا در تعلیم و تربیه اولاد تان بمصرف برسانید." (استیوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان..."، صفحه 51)

استیوارت در این مورد می نویسد: «به تاریخ 18 دسمبر 1927 (7 قوس 1307) حضرت شیرآغا [نورالمشایخ] به دیره اسمعیل خان وارد شد و با هزارها کوچی دیدن نمود و اخبار ترجمان سرحد، موضوع آمدن حضرت را چاپ و نشر کرد و افغانها و هندیها گفتند که آمدن و دیدار وی به اشاره برتانوی ها صورت گرفته است... وی به علتی در آنجا مسکن گزید که اغلباً پروپاگندا علیه حکومت افغانستان از آنجا شایع و نشر میشد و میخواست برضد اصلاحات امان الله خان پروپاگند نماید. وی در دیره اسمعیل خان دو خانه داشت که با کوچیها و دیگران دیدار میکرد داشتن

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بڼې پازوالي دلیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

دوخانه یک موضوع تصادفی نبود و توسط ایجنیت سیاسی برتانیه خانه برایش داده شده بود.» استیورات می افزاید: «با آنها برتانوی ها در مورد روابط شیرآغا با بعضی رجال حکومت کابل که در صدد توطئه علیه حکومت بودند، شک و تردید داشتند. گفته میشد که عده از ملاها از کابل نزد حضرت می آمدند و عده دیگر نیز در کابل بودند. حضرت به اطرافیان خود گفته بود که این گریزی های شاهی، سلطنت را برای خود میخواهند... او در این توطئه علیه حکومت نام از چند نفر برد از جمله: شاه محمود خان نایب الحکومه مشرقی، عبدالعزیز خان وزیر حرب و محمد عثمان خان نایب الحکومه سابق قندهار. " (مأخذ بالا...، صفحه 53 و 54)



فعالیت نورالمشایخ در ماورای سرحد تا آنجا پیش رفت که برادرش محمد صادق مجددی (ملقب به گل اغا) با فضل الرحیم خواهرزاده خود بتاریخ 28 سپتمبر 1928 کاغذی ترتیب داد و در آن امضای 400 ملاء و عالم دین را گرفت و به شاه گسیل کرد. در این کاغذ آنها اصلاحات امانی را مخالف اصول اسلام دانستند و شاه را متهم به انحراف از اصول دین ساختند که این تحرک با زندانی شدن گل اغا و خواهر زاده اش و اعدام چند نفر از پیروان شان ظاهراً پایان یافته تلقی شد و اما خموشی بود قبل از طوفان. (عکس مقابل: حضرت فضل عمر مجددی ملقب به "نورالمشایخ")

مدت چند نگذشت که آواز قیام از شینوار بلند شد و دامنه آن برق آسا گسترش پیدا کرد و سمت جنوبی و مشرقی را فرا گرفت. دوفتر از رهبران قیام شینوار در ماه جدی 1307 (جنوری 1929) یک اعلامیه مشتمل بر 12 ماده را از طرف مردم و علمای

آنجا علیه دولت پخش کردند که در آن اهداف قیام، دلایل و اقدامات خویش را شرح دادند در ماده دوم اعلامیه چنین آمده است: «گامهای اولی را که آنها (مقصد از مردم و علمای شینوار) برداشته اند، تغییر حکمروایان که آنها معتاد به رشوه خوری و فساد بوده و فرامین مخالفت شرعیت را که جلوگیری از عبادت، منع گذاشتن ریش و بروت، برداشتن چادری و حجاب زنان است و به شرعیت احترام ندارند، صادر میکنند؛ ماده سوم اعلامیه مشعر بود که: «قبایل مشرقی به توافق رسیدند آن اصلاحات را که مخالف شریعت است، فسخ نموده و امیر امان الله شکست خورده را به قتل برسانند»؛ و اما ماده ششم بیشتر به جزئیات دلایل قیام می پردازد و آنرا چنین بیان میدارد: «عامل تمام این نا آرامی ها کدام محرک شخصی در برابر استبداد زمامداران نبوده، بلکه فسخ اصلاحات کفرآمیز و تقویت دین است، زیرا قوانینی که توسط امیر امان الله تدوین شده، در امور مذهب حنفی مداخله نموده و قوانین شریعت مقدس را از نظر انداخته است».

بعداً نویسندگان اعلامیه فوق بی قانونی های امیر امان الله را چنین بر می شمارد: «- امیر امان الله از شریعت صرف نظر نموده و قوانین مختص به خود را تدوین نموده است؛ ازدواج با چهار زن که در قرآن اجازه داده شده، بیک زن محدود گردیده است؛ - برای مامورین دولت طلاق اجباری زنان معین شده است؛ - قطع موی و از بین بردن چادر زنان و برهنه نگهداشتن بازو و پستانهای آنها؛ - از بین بردن چادری زنان؛ - فرستادن دختران جوان به اروپا؛ - تغییر رخصتی روز جمعه و روز عرفه؛ - تشویق رشوه و فساد؛ - باز نمودن تیاتر و سینما وسایر محلات برای سرگرمی؛ - روز لویه جرگه امیر امان الله در حضور همه بزرگان افغانستان کلمات توهین آمیز به حضرت محمد (ص) ادا نموده که بنابر آن او کافر شده و سزاوار مرگ است».

این اعلامیه که ظاهراً از طرف سید محمد علم شینواری- خادم اسلام تهیه شده و توسط شخصی بنام محمد افضل تحریر گردیده، به نظر بعضی محققین حاصل دست کسانی دیگر خواهد بود که در پشت پرده فعالیت داشتند. (دیده شود: اولسن، استا: "اسلام و سیاست در افغانستان"، مترجم خلیل الله زمر، دنمارک، 2001، صفحه 147 تا 150)

اندکی بعد از این اعلامیه، علمای قندهار نیز درخواست خویش را تحت 9 فقره در کابل به نشر سپردند که در آن عزل شاه مطرح نبود، بلکه آنها از شاه خواهان بعضی تعدیلات شدند از اینقرار: 1 - تمام شایعات مبنی بر بی حرمتی به پیغمبر اسلام باید از طرف شاه تکذیب گردد، 2 - یک شورای دائمی علما به منظور بررسی تمام قوانین که از طرف شورا تصویب میشود، ایجاد گردد، 3- دخترهائیکه به منظور تحصیل به ترکیه فرستاده شده اند، باید دوباره خواسته شوند، 4- قدمهای جدی برای جلوگیری از ارتشا برداشته شود، 5- حجاب زنان باقی ماند و موهای شان نباید کوتاه شود، 6- هر ملا بدون مشکل حق تدریس داشته باشد (یعنی مکلف به گذشتاندن امتحان نباشد)، 7- نظام

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

هشت نفری ملغی و جلب عسکری طور گذشته به اساس قبیلوی صورت گیرد، 8- مکاتب دخترانه لغو گردند 9- هیچ محدودیت بر استقراض پول وضع نگرند.

با ملاحظه دو اعلامیه فوق که طور نمونه ذکر شد، آشکار میگردد که مسئله رفع حجاب و تعلیم و تربیه دختران بطور کل حساس ترین موضوع نه تنها برای محافظه کاران، بلکه برای عامه مردم نیز در رابطه با نوآوریها و تجدد محسوب میشود. مردم این اقدامات را به مثابه یک تهدید و تحریف اساس فامیل، اخلاق و آداب و از همه مهمتر عنعنه خود می شمردند. اگرچه انتقادات وارده از نظر خالص دینی چندان موجه به نظر نمیرسید که آنرا قاطعانه مغایر اصول شرعی دانست، ولی اصلاحات مذکور بصورت جدی با تعامل مذهبی و عنعنات مردم، مخصوصاً به اتکای اصول پشتونوالی و نظام قبایلی برخورد و اصطکاک میکرد و به قدرت حاکمه مرد در جامعه مردسالار افغانستان شدیداً صدمه میرسانید. از اینجاست که تبلیغات گروپهای محافظه کار مخالف دولت وکسانیکه به تحریک انگلیسها برای سرنگونی رژیم امانی تلاش میکردند، به سرعت مورد قبول مردم عوام قرار گرفت و موجب گسترش قیام در کشور گردید.

### فرمان شاه مبنی بر مسامحه و برگشت

با گسترش روزافزون و همگانی شدن قیام، ستاره سلطنت شاه امان الله در حال افول میرفت، با آنکه دیر شده بود اما شاه کوشید آخرین تلاش را بخرج دهد تا مردم ناراض را به حمایت از خود برانگیزد. لذا راه مسامحه و برگشت را در پیش گرفت و طی یک فرمان طویل شامل 18 ماده، به نکات مورد اعتراض مخالفان تماس گرفته و قسماً لغاؤ قسماً تعدیل آنرا اعلام کرد. شاه در مقدمه فرمان از خسارات مالی و جانی که در اثر قیام قبایل سمت مشرقی به آنجا وارد گردیده بود، یادآور شد و علاوه کرد که عزم مجازات مخالفان را ندارد و حاضر به عفو آنها میباشد. سپس او به رفع بعضی شایعات مبنی بر بی حرمتی به پیغمبر (ص) پرداخت و آنرا یک افواه نادرست خواند و بر ایمان و پابندی خود به اصول اسلام تاکید کرد. در فقرات بعدی به هر یک از موضوعات مورد اختلاف تماس گرفت که ما در اینجا فقط به ذکر مواردی اکتفاء میداریم که بیشتر به موضوعات معارف و امور زنان ارتباط میگیرد و عیناً نقل میشود:

ماده 4- «دخترهائیکه در خارج برای تعلیم فرستاده شده اند، به خیال بعضی ها رسیده است که آنها به ممالک غیر اسلامی فرستاده شده اند. حاشا و کلا آنها در ممالک غیر اسلامی نرفته، فقط در ترکیه برای تحصیل طبابت مخصوص زنانه که در وقت ضرورت، زنهای مسلمان مجبور به علاج از طرف طبیب های مرد نباشند. مکتبی که آنها در آن درس میخوانند، خود من بالذات دیده ام، مکتب مذکور در ترکیه مخصوص تعلیم زنان است و طالبات مذکور به زیر نگرانی خصوصی عیال سفیر افغانی در آنقره... میباشد. چون این مسئله در نظر عموم سؤ تلقی شده است و گمان میکنند که آنها در ممالک اروپا بصورت هائیکه برای خانم های افغانی نامناسب است، امرارحیات میکنند، لذا محض ممانعت از سؤ تفاهم و نیز تشنت و تفرق ملت، آنها را پس خواستیم.»

ماده 7- «در مسئله ستر در لویه جرگه امسال چنان فیصله شده بود که حکومت اشخاص و طوایفی را که مثل کوچی ها و غیره عادت به برقع و ستر ندارد، اجبار به پوشیدن برقع و نیز زنان شهری را مجبور برفع حجاب ننماید. من نیز همین مقررات جرگه را عیناً تعمیل و پیروی می کردم. تنها به موجب فتوای بعضی علما که به آیه کریمه "ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها" جواز داده بودند، فقط چند نفر دست و روی خود را نمی پوشیدند. چون بعضی مخالفین صاحب غرض این مسئله را بزرگ نشان دادند که گویا من جبراً روی خانمها را برهنه ساخته ام و همچون تولید سوء تفاهم نموده است و بد تلقی گردیده، من تماماً ممانعت نمودم که همانقدر دست و روی نیز برهنه نمایند و موی های خود را قطع نکنند و نکرده اند.»

ماده 13- «نسبت به برقع چین دار نیز که به برقع کندهاری یا شامی تبدیل آن مناسب دیده شده بود، قید مذکور را لغو نمودم. هر زن میتواند که چادری چین دار نیز بپوشد، ولی لباس اروپائی نباید پوشید.»

ماده 15- «در باب منع ازدواج طلبه ای که دوره تحصیل خود را پوره نکرده باشند، فکر این بود که تاهل مانع تکمیل تحصیلات میشود. حالانکه این مسئله هم درست فهمیده نشد، این قید را نیز برداشتم.»

ماده 16- «مکتب مستورات به فتوای علما تاسیس شده بود، ولی در حال تا مجلس وکلا و مجلس اعیان مندرجه ماده 2 که ترتیب صحیح آنرا میسازند، مشغول تنظیم آن شوند، معطل باشد، همچنان ریاست حمایت نسوان.»

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

ماده 18 - «درباب لباس چنان فهمیده شد که این حکم برای هر کس و جبری بوده است، این حکم تنها برای شهر کابل بود، نه افغانستان. چون این مسئله موجب زحمت و آزردهی مردم دیده شد، منظور نمودم که قید لباس برای عموم رعایا نباشد و به هر طرز و قسمی که پوشاک جایز شرعی بپوشند و استعمال کنند، جایز است.»

متعاقب این اعلامیه که حیثیت فرمان را داشت، اعلامیه علمای دینی و بزرگان اقوام به تاسی از اطاعت از پادشاه و رفع اختلاف بین ملت و دولت نیز به نشر رسید که البته هر دو در نهایت بی نتیجه ماند. این عقبگرد شاه بجای آنکه بعنوان یک وسیله تفاهم و مصالحه تعبیر شود، برعکس یک تلاش مذبحخانه جهت نجات تاج و تخت تلقی گردید و مخالفان را در مخالفت شان جسورتر ساخت. دراینموقع غلام صدیق خان چرخي که قبلاً جهت مذاکره با مردم شینوار به آنجا رفته بود، بکابل برگشت و شرایط شینوارها را برای آتش بس با خود آورد که چنین بود: (1) طلاق ملکه ثریا، (2) تبعید فامیل طرزی، (3) لغو هیئت های نمایندگی خارجی به استثنای انگلستان، (4) لغو تمام قوانین جدید، (5) تخفیف مالیات و (6) شمولیت علما در امور دولت. (نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی...، صفحه 208)

به این اساس همه ورقها به نفع کسانی بازی شد که میخواستند به هر وسیله ممکن شاه امان الله را از قدرت خلع کنند. موقف شاه روزبروز ضعیف تر میشد، تعدادی از اراکین دولت و افسران اردو که تا آن وقت به شاه وفادار بودند، نیز یکه یکه با مخالفان نزدیک شدند. بتاريخ 13 جنوری یک تعداد علمای دینی در قلعه حسین کوت اجتماع کردند اخذزاده تگاب حبیب الله کلکانی را به حیث فرماندهان اعلی و امیر المؤمنین اعلام کرد و از قوای کوهستانی که بیش از 16 هزار نفر بودند، خواست تا بطرف کابل یورش برند. در این موقع که اوضاع روبه وخامت میرفت، شاه به نفع برادر خود از سلطنت استعفی داد و دلیل آنرا چنین نوشت: «خیر مملکت مقتضی همین است که باید دست خود را از کار بکشم، زیرا تمام خونریزی و انقلاباتی که در مملکت است، به سبب برخلافی بامن میباشد» (انیس، محی الدین: "بحران و نجات"، چاپ دوم، 1378، صفحه 84)

شاه پس از استعفی مجبور به ترک پایتخت گردید و بتاريخ 24 جدی 1307 (12 جنوری 1929) توسط موتر به قندهار رفت (البته فامیلش سه هفته قبل به آنجا رفته بودند) و برادرش سردار عنایت الله خان معین السلطنه به پادشاه رسید که سلطنت او چند روزی بیش دوام نکرد و موصوف نیز با فامیل خود توسط طیاره انگلیسی کشور را به عزم هند ترک گفت.

شاه امان در قندهار به تدارک قوا پرداخت و تا غرنی پیش آمد، اما وقتی دید که تلاش مزید او برای اعاده مجدد سلطنت نتیجه جز خونریزی و کشتار برادر توسط برادر نمی آورد، از ادامه جنگ منصرف شد و تصمیم گرفت کشور را ترک کند. او مردم قندهار را جمع کرد و آخرین پیام خود را به ملت افغانستان چنین ابلاغ نمود: «اکنون ثابت شد که دشمنان اجنبی میخواستند دربین قبایل ما فساد و جنگ اندازند، تا ما بدست خود یکدیگر خود را بکشیم و مسبب اصلی این عمل ناجائز من خواهم بود که برای بازستانی تخت و تاج من، کشت و خون روی دهد. پس ای مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دلشکن جنگ داخلی و قبیلوی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کار دست یازید. پس باید از بین شما بروم تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم. شما ملت عزیز زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی روسیاهی ابدی مسؤلیت این هنگامه ناشایست به نام من ثبت میشود، درحالیکه من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم. چون اکنون می بینم که شما به جنگ داخلی و قبیلوی گرفتار می شوید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم. شما باید با همدیگر جور بیائید، من مسؤلیت جنگ خانگی شما را، برای بازستانی تخت شاهی به ذمت خود گرفته نمیتوانم، یکی آن در دروازه من در پاره چنار رسیده (مقصود نادرخان است) و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهد (منظور حضرت شوربازار "نورالمشایخ" است)، ولی من مرد اینکار نیستم و توصیه من به شما اینست که با همدیگر کنار بیائید، اتفاق کنید، استقلال خود را نگهدارید و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید. من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت مند باشید، عین سعادت و مسرت من است، اگر چنین به خاک و خون بغلتید، موجب بدبختی و ملال دائمی من خواهد بود.» شاه در ختم بیانات خود این شعر را خواند:

جنگ تو صلح، صلح تو جنگ است +++ من به قربانت، این چه نیرنگ است  
میروم تا تو نشنوی نامم +++ اگر از نام من، ترا ننگ است

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

شاه وطن دوست و مردم پرور که آرزویش آزادی و ترقی کشور بود، چاربيت واقف لاهوری را با سوز دل و چشم پراشک خواند و گفت: «فی امان الله» (اقتباس از کتاب "آتش در افغانستان"، به قول پوهاند عبدالحی حبیبی، صفحه 238 - 239)

در اینجا باید خاطر نشان کرد که توطئه علیه شاه امان الله غازی - این بزرگمرد تاریخ معاصر افغانستان از بیرون طوری تنظیم شده بود که با قیام در سمت مشرقی، دولت مجبور شود قوای نظامی را به آنجا متمرکز سازد و بنیه دفاعی در کابل ضعیف شود، آن وقت قوای کوهدانی به سرکردگی حبیب الله کلکانی که از مدتی در برابر دولت در فعالیت بود، به سهولت بتواند بر کابل مسلط گردد که همین طور هم شد. ناکفته نباید گذاشت که نقش حضرات مجددی مقیم کوهدانی، مخصوص حضرت بزرگ جان مجددی مشهور به "ملا بزرگ" و اخندزاده تگاب در تقویه و تشویق حبیب الله کلکانی بسیار مؤثر بود. (برای شرح مزید دیده شود: نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی..."، صفحه 208 - 214)

باین ترتیب حبیب الله کلکانی بتاريخ 28 جدی 1307 (17 جنوری 1928) پادشاهی خود را در کابل اعلام داشت. (چگونگی و شرح حال سقوط رژیم در کتب متعدد بحث شده و بیان آن در اینجا از موضوع بحث ما دور است، اما به حیث حسن ختام در بخش اخیر این سلسله نظری مختصر به ارزیابی عمومی این دوره طلایی کشور و نیز علل عمده سقوط آن انداخته میشود)

(ادامه دارد)

---

د پانیو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ